

جمهوری اسلامی و مسئله تورم

خوف از "آتش جهنم" حربه رژیم برای مقابله با تورم

محمد ابهری

از طریق کشورهای "بیطرف" و وجود بازار پراکنده کارگری در واحدهای تولیدی و کاهش نرخ تولید در واحدهای روستایی دستبندست هم داده اند تا نرخ تورم را از آغاز جنگ تاکنون، حتی به بیش از ۵۰ درصد تخمین زده شده توسط محافل خارجی، برسانند.

اگر چه رژیم حاکم اینجا و آنجا اشاراتی به نرخ شدید تورم موجود مینماید لیکن بطور رسمی آمار و ارقامی برای نرخ تورم سال ۵۹ انتشار نداده است. البته اخیراً دائرهی تعبیین شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی وابسته به اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی ایران گزارش شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی در منا - طق شهری ایران برای سال ۱۳۵۸ را انتشار داده است. (گزارش مربوط به ۵۹ طبعاً یکسال بعد انتشار خواهد یافت).

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بنا استفاده از شاخص کالاها و خدمات مصرفی نرخ تورم را محاسبه کرده است. و آن شاخص عبارت از معیار سنجش تغییرات در قیمت تعداد ثابت و معینی از کالاها و خدمات است که توسط خانوادهها (در اینجا خانوادههای شهری) بمصرف میرسند. این شاخص علاوه بر بیان میزان تورم، همچنین بیانگر قدرت خرید - یا لاقسل کاهش قدرت خرید - مردم نیز میباشد. برای محاسبه این شاخص، اقتصاددانان بانک مرکزی ۲۱۷ قلم کالا و خدمات نمونهی مورد مصرف تودهی شهرنشین را در نظر گرفتند و برای قیمت گیری آنها ۱۲ شهر عمده و ۶۲ شهر کوچک را پمنا بدهی نمونهی شهرهای کوچک ایران، تعیین کرده اند. آمارگران بانک مرکزی برای این محاسبه، در هر ماه ۲۵ هزار واحد خرده فروشی را در ۲۴ شهر فوق قیمت گیری نموده اند.

بنابه گزارش اداره آمار بانک مرکزی نرخ تورم برای مجموعهی کالاها و خدمات در سال ۵۸ در حدود ۱۱/۴ درصد بوده است. اگر مجموعهی کالاها و خدمات را بدو بخش تقسیم نمائیم، خواهیم دید که نرخ تورم در سال ۵۸ برای مجموعه کالاها برابر ۱۹/۵ درصد و برای خدمات رقمی برابر با ۹/۲ درصد بوده است. اگر مجموعه کالاها را نیز بدو بخش مواد خوراکی و سایر کالاها تقسیم نمائیم، خواهیم دید که در سال ۱۳۵۸ نرخ تورم برای مواد خوراکی - که در هر حال مردم بیکار بی درآمد و زحمتکش کم درآمد نیز مجبور به مصرف آن هستند - بیش از آن ۱۹/۵ درصد یعنی برابر با

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در ایران ادعا دارند که با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه سیستم سرمایه داری ایران را نیز سرنگون و بجای آن جامعهی نوینی را پایه گذاری کرده اند. رهبران پیر مدعای جمهوری اسلامی مدعی هستند که با استقرار حکومت "عدل اسلامی"، "مستضعفین" ایران میروند تا انقلاب اسلامی را نه تنها به سایر بلاد اسلامی بلکه به سراسر جهان صادر و در واقع راه کشای حکومت جهانی امام دوازدهم و معیاب شیعیان اثنی عشری باشند.

مزعّم این سردمداران، حکومت "عدل اسلامی" با بر طرف ساختن کلیه نقائص سیستمهای سرمایه داری و سوسیالیستی، میروند تا کره کتای نابلس - مانیهای "مستضعفین" جامعهی ایران و سرانجام تمامی جهان باشند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی هستند که با استقرار "اقتصاد اسلامی" برای همیشه تورم را از جامعهی اسلامی ایران (و در واقع از جامعهی سرمایه داری ایران) ریشه کن خواهند ساخت. برای بررسی این مطلب، بر واقعیات عینی جامعهی ایران در دو سال گذشته مروری میکنیم.

کمر ایران زحمتکشی است که با کوشش و خون خویش نرخ وحشتناک تورم کنونی را احساس نکرده باشد. وجود این نرخ تورم بیسرای زحمتکشانی که بمنظور تهیهی کالاهای مورد نیاز خویش علاوه بر پرداخت قیمتهای گزاف و روبه افزایش باید ساعتها وقت خود را در صفهای طولانی و رجوع به این یا آن مغازه تلفات نمایند، نیازی به تاکید و بازگویی ندارد. منابع خارجی قبل از آغاز جنگ ایران و عراق نرخ تورم در ایران را حدود پنجاه درصد تخمین میزدند. نارسایی های ناشی از جنگ همراه با ندانم کاریها و بی برنامگی دولت در اداره - دستگاه اقتصادی کشور، خشک مغزیها و انعطاف ناپذیری غالب مصادرات امور، اختلاقات میسان دستگاههای عدهی رهبری در سطح کشور و تبلور آن در سیستم اقتصادی، ضعف فندان مدیریت لازم در موسسات تولیدی "ملی" شده و دولتی، فقدان و با کمبود مواد اولیه در اثر تحریم اقتصادی ایران توسط کشورهای امپریالیستی، وابستگی اقتصادی ایران به بازارهای جهانی و سیستم جهانی امپریالیسم، پرداخت بیهای بیش از معمول برای واردات غیر مستقیم کالا از کشورهای امپریالیستی شرکت کننده در تحریم اقتصادی

مسیاحت. حتی مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم را که در قرن پانزدهم میلادی با به عرصه‌ی وجود گذارد، نمیتوان یک مکتب اقتصادی علمی حساب آورد. در حقیقت اولین مکتب در علم اقتصاد را باید مکتب اقتصادی فیزیوکراتها - که در حدود ۱۷۵۰ بوجود آمد - دانست.

با توجه به نکات فوق، طبیعی است که مکتبی بنام مکتب اقتصادی اسلام، آنها هم ۱۴۰۰ سال قبل زمینواست وجود داشته باشد. چه زندگی ساده و بدوی قریب در آن زمان زمینه‌ی وجود چنین مکتب اقتصادی را ضروری نمیکشست، و اصول و قوانین علمی نیز هنوز بسیار ابتدایی بودند. کاملاً طبیعی بود که در صدر اسلام هیچگونه تحلیل علمی اقتصادی ارائه نکردید. در قرآن و احادیث و سنت نیز چیزی جز یک سلسله دستورات ساده و بدون استدلال دربارهی خمس، زکوه، ارث و ربا و ... وجود نداشتند. آنچه هم که وجود دارد هم بسیار ساده و محدود است و هم بسیار غیر علمی. مثلاً، زکوه صرفاً چند کالا را شامل میشود که در حجاز آن زمان وجود داشت. بنابراین زکوه بهیچوجه نمیتواند بمثابه‌ی یک مالیات جامع تلقی شود. مثال دیگر مساله‌ی ربا در قرآن است که برخورد بنا آن بسیار ساده‌گرایانه و عقب مانده و غیر علمی است.

بنابراین، اگر قرار باشد که مکتبی اقتصادی بنام مکتب اقتصادی اسلام وجود داشته باشد، همچنین باید مکاتبی اقتصادی هم برای ادیان هندو، بودایی، یهودی، مسیحیت و غیره قایل شد چون تمامی آنها دارای دستورالعملی مربوط به مسایل اقتصادی هستند. و بهمین ترتیب باید بازاء هر فیلسوف و نویسنده نیز یک مکتب اقتصادی وجود داشته باشد.

لیکن اخیراً کتبی تحت عنوان اقتصاد اسلامی و یا اقتصاد توحیدی به رشته‌ی تحریر درآمده و بنده‌گوه‌ای رژیم جمهوری اسلامی نیز ادعا میکنند که چنین مکتب اقتصادی وجود خارجی دارد. اگر چه محتوای این مکتب نظری بمفکندیم خواهیم دید که هیچکدام از این کتب بحثهای جدیدی را که خارج از بحثهای اقتصادی دو قرن اخیر باشد ارائه نداده‌اند. بطور کلی محتوای این کتب تفسیرهایی هستند از مسایل اقتصادی که توسط مسلمانانی که با مسایل اقتصادی دو قرن اخیر آشنایی دارند و به آنها رنگ و روی اسلامی داده‌اند ارائه میشوند. مثلاً بنی صدر در کتاب اقتصاد توحیدی خود که به هر چیزی شباهت دارد بجز کتب اقتصادی، بحثهایی از اقتصاددان انگلیسی کینز نظیر ضریب افزایش و یا بحثی در مورد روند انحصاری شدن (و بقول وی تکاثر) و مسایل دیگری را بمناسبتی توانینی اسلامی جا میزنند. و یا محمدباقر صدر بویژه در کتاب "اقتصادنا" انواع مالکیت‌های صدر اسلام را (انهم بسا نحریف) بنام "قوانین" توزیع اقتصادی در اسلام (توزیع ثمن از تولید و توزیع پس از تولید) جا میزنند. و یا جناب استاد رضی اصفهانی در کتاب اقتصاد مقایسه‌ای خود پس از

۲۲/۲ در مدبوده است. در میان مواد خوارکی نیز نرخ تورم برای میوه‌جات و سبزیجات در سال ۵۸ برابر با ۲۸/۲ درصد بوده است. طبیعی است که چنین نرخ تورمی مصرف میوه و سبزی را برای اقشار زحمتکش جامعه‌ی ما بسیار مشکل میسازد. البته نرخ تورم مواد گوشتی در سال ۵۸ نیز دست کمی از سبزیجات و میوه‌جات نداشت. چه، در سال ۵۸ و تحت‌الوای "حامیان" و "رهبران مستضعفین جهان" مواد گوشتی نیز همانند میوه‌جات و سبزیجات در رده‌ی اجتناس لوکس قرار داشت. بنابه آمار فوق، در سال ۵۸، بهای نان، برنج و آرد بمقدار ۱۹ درصد افزایش یافت. قیمت لبنیات نیز بمیزان ۱۸/۱ درصد بالا رفت.

در اولین سال حکومت "حامیان مستضعفان" در ایران، یکی دیگر از ضروریات زندگانی زحمتکشان (پوشاک) نیز بطرز وحشتناکی افزایش قیمت یافت. در حالیکه در سال ۵۸ بیکاری بیداد میکرد. بهای پارچه‌های نخ‌سی و ابریشمی معادل ۴۱ درصد افزایش یافت. و برای پارچه‌های پشمی این افزایش معادل ۳۱ درصد بود. البته در آن سال افزایش قیمت‌های پوشاک آماده ۱۸ درصد، فرش و لوازم نصب شده در منسبازل ۲۵/۵ درصد و انواع کفش نیز ۲۰ درصد افزایش یافته بود.

مکاتب مختلف اقتصادی پدیدهی شورم را مورد بحث قرار داده و هر کدام راه حلی را برای مبارزه با آن ارائه میدهند. آیا اسلام نیز در این مورد راه حلی ارائه میدهد؟ برای پاسخ باین سؤال ابتدا باید دید که آیا اصولاً مکتبی اقتصادی بنام مکتب اقتصادی اسلام وجود دارد یا نه. ما این مساله را بده اجمال بررسی میکنیم.

علیرغم اینکه متفکرین عصر طلایی یونان (بویژه افلاطون و ارسطو)، برخی کتب مذهبی و فلاسفه‌ی اسکولاستیک اروپای فئودالی قرون وسطا (نظیر سنت آکیناسی) از مسایل اقتصادی نظیر مالیات و ارزش و ... ذکری به میان می‌آورند، لیکن هیچکدام را نمیتوان صاحب یک مکتب اقتصادی دانست. زیرا نه در زمان پیدایش ادیان مهم، نه در عصر طلایی یونان، و نه در قرون وسطی هنوز علم بنام علم اقتصاد پا به عرصه‌ی وجود نگذاشته و نمیتوانست گذاشته باشد. در سیستمهای ماقبل سرمایه‌داری مناسبات اقتصادی بسیار ساده و محدود بودند. لذا اصولاً نیازی به علم اقتصاد نبود. در آن اعمار نه زمینه‌ی ظهور چنین علمی وجود داشت و نه وجود یک مکتب علمی امکان پذیر بود. زیرا علم هنوز دوران جنبشی خود را میگذرانید. آنچه ضرورت و امکان ظهور علم اقتصاد را ایجاد کرد پیدایش جامعه‌ی سرمایه‌داری و بالاخص انقلاب صنعتی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی بود. در این زمان هم سیستمی پیچیده بوجود آمده زمینه‌ی ظهور یک مکتب اقتصادی را ایجاد میکرد و هم انقلاب صنعتی آغاز شده زمینه‌ی پیشرفت علم و تکامل قوانین و اصول علمی را فراهم

مقایسه‌ی مقولات اقتصاد بورژوازی و اقتصاد سوسیالیستی هر کدام را که به مذاقتش خوش آید (گاهی هم با کمی تغییر و تحریف) بنام قوانین اقتصاد اسلامی (آنهم بصورتی بسیار مبتذل) بخورد خوانندگانش میدهد. آنجا که با مقولات اقتصادی فوق آشنایی دارند میدانند که اینگونه قوانین و مفاهیم خود بر قوانین و مفاهیم اقتصادی دیگری استوارند که بهیچ وجه ربطی به مقررات و قوانین تدوین شده‌ی اسلامی ندارد. مثلا ضریب افزایش در اقتصاد کینز بر اساس تابع مصرف و میل نهایی مصرف بنا شده است که بدون تقسیم بندی درآمد ملی بطریقی که کینز انجام داده است - مفهومی نخواهد داشت. و میدانیم که هیچکدام از این ها در قرآن و احادیث وجود خارجی ندارند. بنابراین، بدلیل برداشتهایی شخصی و طبعیاتی متفاوت است که تا این حد در نظریات اقتصادی بنی صدر، عسکری زاده، رفا امینانی، توانا - ثیان فرد، محمدباقر صدر و سایرین تفاوت وجود دارد. تمام این نویسندگان مباحثات اقتصادی دو قرن اخیر را با برداشت خاصی که بخاطر موقعیت طبقاتی خود از اسلام و مسایل اجتماعی - سیاسی دارند، تفسیر و تعبیر میکنند. البته گاهی هم نظریات عقب افتاده‌ی اسلام را با استدلالات عجیب و غریب توجیه می نمایند. از آن جمله است " اثبات نظریه‌ی اسلامی تحریم ربا این نویسندگان، اگر از لحاظ سیاسی - اجتماعی به زحمتشان نزدیکتر بوده و دیدگاهشان در زمره‌ی دیدگاههای اقلیت پائین تر جامعه قرار داشته باشد، حداکثر اقتصادی شبه مارکسیستی را ارائه میدهند و کربن محتوی نظریاتشان برداشت خاص از اقتصاد بورژوازی است. مثلا، بعضی از آنها به تقلید و تحت تاثیر مارکسیستها (و پیرامون مکتب کلاسیک) بحث مقوله‌ی ارزش و ثنوری ارزش کار را پیش میکنند. لازم به توضیح است که ثنوری ارزش کار را مارکس از ریکاردو و آدام اسمیت دو اقتصاددان کلاسیک گرفت و آنرا تکامل بخشید. آدام اسمیت مؤسس مکتب کلاسیک سبک بحث تفاوت میان ارزش مبادله و ارزش مصرفی را از ارسطو و از مقوله‌ی قیمت عادلانه‌ی مکتب اسکولاستیک قرون وسطی گرفته و کاملتر نمود. تا آنجا که ما میدانیم در هیچ کجای قرآن و احادیث و سنت در اسلام از قانون ارزش کار سخنی به میان نمی آید. بعضی از نویسندگان کتب فوق میگویند تا آیینی لیس لانسان الی ما سعی (انسان بسزودن کوشش چیزی را به دست نمی آورد) - که به هیچوجه بهمانکر ارزش کالا نمی باشد - را مبنای قانون ارزش کار تلقی نمایند که به باور مسلمانان عیب و بیپهوده است. تنها متفکر اسلامی که چند قرن پیش فرم ناپخته‌های از قانون ارزش کار را مطرح کرده است، اینست خلدون متفکر اسلامی شمال آفریقا است. لیکن باید در نظر داشت که خلدون نه پیغمبر مسلمانان است، نه یکی از دوازده امام معصوم است و نه یکی از رهبران چهار فرقه‌ی اهل تسنن بشمار می آید. او حتی یک رهبر

مذهبی هم بشمار نمی آید. او همانند ابن سینا غزالی، فارابی و غیره تنها یک متفکر اسلامی است و افکار او و بقیه بهیچوجه بخشی از اصول اسلامی را تشکیل نمیدهند. اندیشه‌های ابن خلدون بهمان اندازه جز قوانین اسلام می است که اندیشه‌های اقتصادی کینز و آدام اسمیت جز قوانین مسیحیت است و با افکار اقتصادی ریکاردو و ساموئلسون جز قوانین دین یهود بشمار میرود. حال آنکه نظریات اقتصادی ریکاردوی یهودی و اسمیت مسیحی تو - چیه کر دو مرحله‌ی مختلف از سرمایه‌داری بر اساس رقابت آزاد است و نظریات کینز مسیحی و ساموئلسون یهودی نیز توجه کر دو مرحله‌ی مختلف از سرمایه‌داری انحصاری. نظریات اقتصادی ابن خلدون نیز باید توجه کر خاصی از یک نظام اجتماعی بحساب آید.

با توجه به اینکه یک مکتب علمی اقتصاد بنام اسلام نمیتواند وجود داشته باشد. آیا اندیشمندان اسلامی میتوانند بنام اسلام نظری برای حل مسأله‌ی تورم ارائه دهند؟ علیرغم اینکه اسلام همانند دیگر ادیان بزرگ با کرافروشی و احتکار مخالفت کرده است، بهیچوجه نمیتوان ادعا نمود که اسلام میتواند قوانینی را برای حل مشکل تورم ارائه دهد. تورم یک بیماری سرمایه‌داری است و با کرافروشی در نظامهای ماقبیل سرمایه‌داری تفاوتهای فاحشی دارد. برآی حل این بیماری اولاً به قوانین علمی اقتصادی نیاز است. و ثانیاً این قوانین باید از شرایط عینی جوامع سرمایه‌داری الهام گرفته باشند. مثلا، اگر چه قوانین اقتصادی مکتب کینز قادر بحل نهایی مسأله‌ی تورم سرمایه‌داری نباشند، لیکن اولاً از شرایط عینی جامعه سرمایه‌داری (از دیدگاه علمی بورژوازی) الهام گرفته و ثانیاً از متدولوژی علمی هر چند محدود علم الاجتماع بورژوازی

نشأت میگیرند. و از اینرو هر یک از قوانین کینز در ارتباط مستقیم با مجموعه سیستم سرمایه‌داری است. راه حلی که اقتصاد کینز برای مسأله تورم ارائه میدهد بر اساس قوانین عرضه و تقاضا قوانین مصرف و تولید، سیاستهای پولی و مالی و سیستم پولی در یک جامعه سرمایه‌داری (انحصاری) است. لیکن اسلام که تورم را کرافروشی نوع صدر اسلام می داند قادر نیست قانونی را بعنوان راه حل مسأله تورم ارائه دهد لذا مجزا مرعروف ونه‌ی از منکر، وعده پشت دادن و از آتش جهنم ترساندن قادر نیست راه حل " اسلامی " دیگری را پیشنهاد نماید. هر قدر آگاهی باید بدانند که با ترساندن و نصیحت کردن نمیتوان باین معضل اجتماعی پایان بخشید. تورم یکی بی شائبه‌ی و ناهاهنکی اقتصادی میان بخشهای مختلف مصرف، تولید و توزیع و سیستم پولی و عرضه و تقاضا است و برای حل آن باید بتوان از طریق علمی یک هماهنگی بین آن بخشها ایجاد نمود. حتی مکاتب اقتصادی بورژوازی با تمام پیچیدگی و ظرافت و دقت - بدلیل تضادهای موجود در سیستم سرمایه‌داری - قادر بنا بجا دهانگی لازم برای حل واقعی

مشکل تورم نمی باشند. اگر مکاتب اقتصادی
بورژوازی از ارائه راه حلی حتی غیر دائمی و
واقعی برای مشکل تورم عاجز باشند، طبیعی است
که اسلام با اصل امریه معروف و نهی از منکر و
ترساندن بازاریان از آتش جهنم قادر نخواهد بود
حتی راه حلی غیر واقعی و ظاهری و موقتی را برای
مسئله تورم جامعه سرمایه داری نوع "اسلامی"
ایران ارائه دهد.

